

ولایت علمی ائمه علیهم السلام از منظر فریقین*

تهران خلیل اویج** و محمدمهدی گرجیان***

چکیده

نوشته حاضر پیرامون ولایت ائمه اطهار علیهم السلام در موضوعی بحث می‌کند که مورد توافق اکثریت فرق اسلامی است. ولایت ائمه علیهم السلام در ساحت علم و فهم دین بر همگان روشن است. همین ویژگی باعث شده است که تطبیق بین فریقین در قالب همیشگی آن صورت نگیرد، بلکه به مقدمات مورد توافق فریقین بدون اصرار بر جدا کردن سرفصلها و منابع پرداخته شده، سپس لوازم و نتایج آن استخراج شده است. رویکرد تقریبی در نوشته حاضر بدین صورت اعمال شده است که بر نقاط مشترک اسلامی بیشتر تمرکز شده است و نهایتاً نتیجه نیز تابع همین رویکرد است؛ با این ملاحظه که فضایی پیش روی امت اسلامی گشوده شده است که پیروی از آن، موجب ارتقای فرهنگ اسلامی خواهد شد و آن التزام علمی و عملی به ولایت علمی ائمه اطهار علیهم السلام است.

واژه‌های کلیدی: ولایت علمی، امام، فهم قرآن، تأویل.

* تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۲/۱۸

** دانش‌پژوه دکتری فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزشی عالی امام خمینی علیه السلام قم.

*** دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم.

مقدمه

بحث امامت در میان علمای مسلمان، به شکلهای مختلف و در حجمهای متفاوت مطرح شده است. مسئله عمده‌ای که در این زمینه به آن پرداخته شده است، ولایت ائمه علیهم‌السلام به معنای حکومتی آن و بحثهای مرتبط بوده است. بحث از حقانیت ولایت امام علی علیه‌السلام بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موضوعی است که هرچند که علم کلام، علمی است که مفصل‌ترین بحثها را در مورد آن در خود جای داده است، ولی بحث از ولیّ امر و شرایط آن، به صورت کلی و صرف نظر از جایگاه دینی آن، مسئله‌ای است که تناسب بیشتری با فلسفه سیاست یا به تعبیر دینی آن، فقه سیاسی داراست.

ضمن اینکه جنبه سیاسی بحث امامت را به هیچ‌وجه کم‌ارزش نمی‌دانیم، جنبه‌های دیگری از بحث امامت وجود دارند که نسبت به بحث رایج، کمتر مورد مذاقه قرار گرفته است. یکی از این موارد، مرجعیت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام و جایگاه آنها در نظام علمی دین اسلام است.

هدف کلی این نوشته اثبات ولایت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام است. از طرف دیگر، از آنجا که به بررسی جایگاه امامت در منابع علم در دین اسلام پرداخته‌ایم، نوشته حاضر می‌تواند از منظری دیگر نیز قابل استفاده باشد و آن، رابطه امامت با دیگر منابع دین اسلام از جمله قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

بحث ولایت علمی امام را با هر رویکردی که بخواهیم شروع کنیم، ارتباط امامت با قرآن که اساسی‌ترین منبع شناخت در دین اسلام به حساب می‌آید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از همین رو، مسئله ولایت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام را با شاخص ارتباط امام با فهم قرآن بررسی می‌کنیم. برای شناخت چستی شریعت اسلامی، علاوه بر شناخت مسائلی که بین ادیان متعددی مشترک است، باید به عناصر مختص به اسلام نیز توجه شود. در میان این مسائل مختص به شریعت اسلامی، به گزاره‌هایی برمی‌خوریم که تمام مسلمانان به آنها معتقد و پایبند هستند. بدیهی است که اعتقاد به اساسی‌ترین منابع دین اسلام جزو چنین گزاره‌هایی باشند که مورد پذیرش همه مسلمانان‌اند. در نقطه مقابل، گزاره‌هایی هستند که اعتقاد به آنها در میان همه مسلمانان رسوخ پیدا نکرده است.

به همان‌سان که در مورد گزاره‌های مورد اتفاق مسلمانان گفتیم که بدیهی است اساسی‌ترین باورها باید از میان آنها باشند، در اینجا سوآلی را مطرح می‌کنیم: آیا ممکن است گزاره‌ای اساسی در دین مورد اعتقاد همه مسلمانان نباشد؟ آیا برای شناخت کامل دین اسلام می‌توانیم تنها به



دانستن گزاره‌های مورد اتفاق اکتفا کنیم یا وجود اعتقاد به دسته‌ای از گزاره‌های مختص به گروه خاص مسلمانان نیز ضروری است؟

ذکر شد که بحث حاضر پیرامون قرآن که اساسی‌ترین منبع دین اسلام است، خواهد بود. اعتقاد به اعتبار قرآن کریم، از مسائلی است که در میان مسلمانان مخالف و منکری ندارد و از جمله گزاره‌هایی است که مورد اتفاق همه مسلمانان است. لذا اعتقاد به قرآن کریم، امری است که اگر شخصی آن را نداشته باشد، به طور کلی از شریعت اسلامی خارج است. باور به قرآن کریم، علی‌رغم اینکه از طرف همه مسلمانان مورد پذیرش و مسلم است، خود، یکی از مصادیق و عرصه‌هایی است که اختلافات مسلمانان در آن ظهور و بروز پیدا کرده است. به تعبیر دیگر، قرآن کریم به عنوان اساسی‌ترین و محوری‌ترین اعتقاد مسلمانان که باعث وحدت آنها شده است، بازگشتگاه تمام اختلافات آنان نیز به حساب می‌آید.

لذا این سؤال پیش می‌آید که آیا فهم‌های متعدد از قرآن کریم جایز است یا خیر. از این رو، بحث اولی که در این موضوع باید داشته باشیم، بحث‌هایی در مورد قرآن کریم و چگونگی معنای آن است.

فصل اول: بحث‌هایی پیرامون چگونگی فهم (یا معنادگی) قرآن

بحث‌های این فصل در دو محور دنبال خواهند شد. در محور اول، به بررسی اختلافاتی می‌پردازیم که در فهم قرآن ممکن است رخ بدهند. سؤالی که در این قسمت نوشته پیش روی ماست، این است که آیا داشتن فهم‌های مختلف از قرآن مذموم است یا خیر. به تعبیر دیگر، نتیجه‌ای که در این قسمت مطلوب است، دست یافتن به تفاوت میان فهم‌های مختلف جایز و فهم‌های مختلف مذموم از قرآن می‌باشد.

در محور دوم، با توجه به این مسئله که توانسته‌ایم فهم‌های مختلف جایز و مطلوب را شناسایی بکنیم، سؤال جدیدی پیش روی ما مطرح می‌شود: آیا به دست آوردن این فهم‌های مختلف جایز از قرآن، باید با ملاک و معیار خاصی صورت پذیرد یا هرکسی با داشتن ویژگی‌هایی مانند دانستن زبان عربی و ... قادر به فهم قرآن می‌باشد؟

قبل از اینکه به دو محور مذکور بپردازیم، به عنوان مقدمه نکته‌ای را متذکر می‌شویم.

مثالی برای وجود فهم‌های متعدد از قرآن کریم

وجود فهم‌های متعدد از قرآن کریم، مسئله‌ای است که احتیاجی به دلیل آوردن در مورد آن

وجود ندارد، چرا که وجود اختلافات در فهم قرآن کریم در میان مسلمانان، امری واضح است. تنها برای تقریب به ذهن می‌توانیم مثالی در این زمینه ارائه کنیم.

به عنوان مثال، آیه «و یضل من یشاء و یهدی من یشاء» (نحل: ۹۳)، یکی از مواردی است که تنها به دلیل ارجاع ضمیر به دو صورت متفاوت، دو معنای ظاهراً متضاد به دست می‌آید. در یک آیه سه گروه با فهم‌های مختلف به وجود می‌آیند. گروه اول، کسانی هستند که ضمیر را به فاعل «یهدی» و «یضل» برمی‌گردانند و قائل به جبر می‌شوند. گروه دوم، کسانی هستند که ضمیر را به «من» برمی‌گردانند و مفهوم جبر را از این آیه منتفی می‌دانند. گروه سوم، کسانی هستند که ضمیر را به فاعل «یهدی» و «یضل» برمی‌گردانند، ضمن اینکه قائل به جبر نشده‌اند و تفسیر صحیحی از آیه ارائه کرده‌اند.

این آیه و اختلافاتی که در تفسیر آن رخ داده است، نمونه‌ی کوچکی از آن چیزی است که در میان مسلمانان و گروه‌های مختلف فکری اتفاق می‌افتد.

با توجه به اختلافات مسلمانان در فهم قرآن کریم، اهمیت ویژه این سؤال را بیشتر در نظر خواهیم داشت که آیا وجود اختلاف در فهم قرآن کریم، خللی به اعتقاد اصلی مسلمانان یعنی اعتقاد به اعتبار قرآن کریم وارد می‌آورد یا خیر. اگر بخواهیم به تعبیر دیگری این سؤال را مطرح و آن را دقیق‌تر بیان کنیم، باید بپرسیم که آیا اعتقاد به اعتبار قرآن کریم با اختلاف در فهم آن و برداشتهای متفاوت از عبارات آن قابل جمع هست یا خیر.

اگر این دو مقوله قابل جمع باشند، در نتیجه شناخت حقیقت شریعت اسلامی در حد همان گزاره‌های مورد اتفاق همه مسلمانان کافی خواهد بود، ولی اگر این دو مقوله قابل جمع نباشند، در آن صورت، وجود فهم‌های متفاوت از قرآن کریم باعث می‌شود که اعتقاد قرآن کریم، اگر مختل نشده باشد، ناقص بماند. لذا برای درک شریعت اسلامی بنا بر احتمال دوم، یعنی عدم امکان جمع بین اعتقاد به اعتبار قرآن کریم و وجود فهم‌های متفاوت از آن، باید علاوه بر باور به گزاره‌های مورد اتفاق مسلمانان، به دسته‌ای از گزاره‌های محقق‌ی که لزوماً همه به آنها معتقد نیستند، توجه و یقین پیدا کنیم. به تعبیر دیگر، این سؤال مطرح است که آیا مطلق اختلافات در فهم قرآن جایز هستند یا تنها نوع خاصی از آنها مطلوب می‌باشند.

برای اینکه جوابی برای سؤال مذکور پیدا کنیم، به بحثی دیگر پیرامون قرآن که بی‌ارتباط با این بحث نیست، منتقل می‌شویم و آن، این است که آیا قرآن کریم، فهم‌های متعدد را برمی‌تابد یا خیر و اگر قرآن می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، این معانی به چه معنایی قابل تصور

خواهند بود. به تعبیر دیگر، آیا دین چند معنای حقیقی در خود دربردارد یا این، خود، برداشتی غیر صحیح از دین است؟

اگر چند معنا داشتن متون مقدس صحت داشته باشد، یعنی اگر چند معنا داشتن قرآن کریم در منابع دینی تصریح شده باشد، نتیجه عملی که به آن دست پیدا خواهیم کرد، این است که وجود معانی چندگانه در قرآن، نشانگر این است که تنها امور متفق علیه در میان مسلمانان، حقیقت اسلام را نشان نمی‌دهد، بلکه اموری مخصوص یک گروه نیز وجود دارند که بدون در نظر گرفتن آنها، اعتقاد به دین اسلام ناقص خواهد بود.

علت ادعای مذکور این است که وجود معانی چندگانه در قرآن در میان تمام مذاهب اسلامی مورد اتفاق نیست و گروهی، تنها به وجود ظواهر معانی در قرآن معتقد هستند. خود اعتقاد به این که قرآن دارای معانی متعدد طولی باشد، بر فرض صحت، از اعتقادات متفق علیه نخواهد بود، لذا نتیجه مذکور لازم می‌آید.

محور اول: معانی چندگانه طولی در قرآن

تذکر

مطلبی که در این نوشته می‌خواهیم اثبات کنیم جایگاه ائمه علیهم السلام در فهم قرآن است، نه حجیت اقوال آنها. بنابراین در همین مرتبه می‌توان از روایات معصومان علیهم السلام نیز استفاده کرد.

شواهد وجود معانی چندگانه طولی در قرآن

از شواهد بارزی که می‌توان برای وجود معانی چندگانه طولی در قرآن استفاده نمود، می‌توان به دو دسته از متون اسلامی اشاره کرد:

۱. دسته اول، متونی هستند که پیرامون وجود ظاهر و باطن در آیات سخن می‌گویند. از جمله این روایات می‌توان به مواردی چند اشاره کرد.

۹

و من طریق العامة عن النبی صلی الله علیه و آله إن للقرآن ظهراً و
بطناً و حدّاً و مطلعاً (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰).

و عنه علیه السلام إن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن إلی سبعة أبطن (فیض
کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱؛ احسانی، ۱۴۰۵: ۱۵۹، ح ۱۰۷؛ آملی، بی‌تا: ۱۰۴ و
۵۳۰ و ۶۱۰؛ آملی، ۱۳۴۷: ۱۲ و ۷۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: أنا أقرأه لبطن و أنتم تقرؤونه لظهر، قالوا: یا رسول
الله! ما البطن؟ قال: أقرأ أتدبره و أعمل بما فيه و تقرؤونه أنتم هكذا (و أشار
بیده فامرهما) (هندی، ۱۴۱۳: ۲۲، ح ۲۸۷۹).

۲. دسته دوم، متونی هستند که به مسئله تأویل پرداخته‌اند که خود این روایات می‌توانند به دو صورت متفاوت به وجود تأویل در آیات اشاره داشته باشند. صورت اول، این است که وجود تأویل به صورت کلی را تأیید می‌کنند و صورت دوم اینکه در مورد آیه‌ای خاص، معنای تأویلی آیه را ذکر می‌کنند.

از جمله روایاتی که به صورت اول تأویل را گوشزد می‌کنند، می‌توان روایات زیر را برشمرد:

و عن أحمد بن محمد عن البرقی عن المرزبان بن عمران عن إسحاق بن عمار قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن للقرآن تأويلاً فمَنه ما قد جاء و منه ما لم يجرى فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة عرفه إمام ذلك الزمان (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳، ۱۹۶، باب ۲۷، ح ۳۳۵۷۸).

علی عليه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: لیس من القرآن آیه إلا و لها ظهر و بطن و ما من حرف إلا و له تأویل (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۳۶).

روایاتی که به صورت دوم، به موضوع تأویل پرداخته‌اند، مانند روایت زیر می‌باشند:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطی قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى « و إذا مس الإنسان ضر دعا ربه منيباً إليه » قال: نزلت في أبي الفصیل إنه كان رسول الله صلى الله عليه وآله عنده ساحراً ... قال ثم قال أبو عبد الله عليه السلام ثم عطف القول من الله عز و جل في علی عليه السلام يخبر بحاله و فضله عند الله تبارک و تعالی فقال أمن هو قانت آناء الليل ساجداً و قائماً يحذر الآخرة و يرجو رحمة ربه قل هل يستوی الذين يعلمون أن محمداً رسول الله و الذين لا يعلمون أن محمداً رسول الله و [یتوهمون] أنه ساحر کذاب إنما يتذكر أولوا الألباب قال ثم قال أبو عبد الله عليه السلام هذا تأويله یا عمار (کلینی، ۱۳۶۵: ۸، ۱۸۵، ح ۲۴۶).

بررسی محتوای احادیث

در بررسی محتوای احادیثی که برای اثبات وجود معانی چندگانه در قرآن کریم گردآوری کرده‌ایم، باید به دو مبحث توجه کنیم: مبحث باطن و مبحث تأویل.

مبحث باطن

- «بطن در لغت به معنای شکم و جمع آن بطون است (مفردات). «إذ أنتم أجنة فی بطون أمهاتکم (نجم: ۳۲)؛ آنگاه که شما در شکمهای مادران جنین بودید.»

- بطن به معنای نهان و ظهر به معنای آشکار است، و این معنا با معنای اصلی آنکه شکم است بی تناسب نیست: «و لا تقریبا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن (انعام؛ ۱۵۱)؛ فواحش، آنچه آشکار است و آنچه نهان، نزدیک نشوید» (قرشی، ۱۳۶۱: ۲۰۱ و ۲۰۲).

- «بطن: البطن فی کل شیء خلاف الظهر، كبطن الأرض و ظهرها» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۵: ۴۴۰). تعبیر «خلاف» در عبارت اخیر، قابل فهم به دو معنای متفاوت است و چه بسا که همین دو معنا در ادامه بحث ما تأثیرگذار هم باشد. معنای اولی که می توان از تعبیر خلاف استفاده کرد، این است که بطن مخالف و متضاد ظهر است. طبق این تفسیر، باطن باید چیزی مخالف ظاهر و ناسازگار با آن باشد. و معنای دومی که می توان از تعبیر خلاف به دست آورد، این است که بطن غیر از ظهر است. در این صورت، می توانیم باطن و ظاهر را در جهت و طول یکدیگر بدانیم. با توجه به معنای دوم است که می توانیم تلفیقی از آن و بطن به معنای شکم و نهان ارائه کنیم؛ به این ترتیب که ظاهر چیزی است که آشکار و پیداست ولی باطن درونی و ناپیداست و برای به دست آوردن آن، باید از ظاهر گذشت، البته نه به این معنا که باطن در مصداق برخلاف ظاهر باشد، بلکه تنها در لفظ برخلاف ظاهر است و در مصداق کافی است تنها غیر از ظاهر باشد. معنای مطلوب ما از باطن که در ادامه مورد استفاده واقع خواهد شد، همین معناست.

البته باید نکته ای را در مورد معنای باطن تذکر داد: دست یافتن به معانی باطنی کار هر کسی نیست، به این دلیل که بسیاری از مردم ظاهربین هستند و توانایی تحمل درک اعماق قرآن را ندارند. در احادیث به این مسئله که همه توانایی فهم اعماق قرآن و حقایق آن را ندارند، اشاره شده است. از جمله حدیثی که در مورد ذریح محاربی نقل شده است:

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن سليمان عن زياد القندي عن عبد الله بن سنان عن ذريح المحاربي قال: قلت لأبي عبد الله: إن الله أمرني في كتابه بأمر فأحب أن أعمله قال و ما ذاك؟ قلت قول الله عز و جل ثم ليقتضوا تفثهم و ليوفوا نذورهم. «قال: ليقتضوا تفثهم لقاء الإمام و ليوفوا نذورهم تلك المناسك قال عبد الله بن سنان فأتيت أبا عبد الله فقلت جعلت فداك قول الله عز و جل ثم ليقتضوا تفثهم و ليوفوا نذورهم». قال أخذ الشارب و قص الأظفار و ما أشبه ذلك. قال قلت جعلت فداك إن ذريح المحاربي حدثني عنك بأنك قلت له ليقتضوا تفثهم لقاء الإمام و ليوفوا نذورهم تلك المناسك. فقال صدق ذريح و صدقت إن للقرآن ظاهراً و باطناً و من يحتمل ما يحتمل ذريح (كليني، ۱۳۶۵: ۴، ۵۴۹، ح ۴).

در این حدیث دو مسئله را متوجه می‌شویم. یک مسئله این است که قرآن دارای معانی چندگانه طولی است. طولی بودن معانی را از معنای باطن به دست آورده‌ایم، چرا که به معنای درون و عمق معناست. مسئله دوم هم این است که دسترس به معنای باطنی، تنها برای افراد مستعد ممکن است.

پس از مبحث باطن، به بحث از تأویل می‌رسیم.

مبحث تأویل

علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* خود، بحث ارزشمندی پیرامون تأویل دارد و در آن به صورت خلاصه می‌فرماید که مراد از تأویل چیست. ایشان می‌فرماید:

ان المراد بتأویل الآیة لیس مفهوماً من افهامی تدل علیه الآیة سواء كان مخالفاً لظاهرها أو موافقاً، بل هو من قبیل الأمور الخارجیة و لا کل امر خارجي حتی یكون المصدق الخارجی للخبر تأویلاً له، بل أمر خارجي مخصوص نسبه الی الکلام نسبة الممثل الی المثل و الباطن الی الظاهر (طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ۴۶ و ۴۷)

با توجه به این معنایی که علامه طباطبایی برای تأویل قائل است و معنایی که برای باطن ذکر کردیم، می‌بینیم که امر تأویل چه جایگاه والایی در امر فهم قرآن دارد. در واقع، درک عمق قرآن و زوایای ناپیدای آن، تأویل نام دارد. پس می‌توانیم به این نتیجه برسیم که تأویل یک هدف بسیار بزرگ در فهم قرآن است و تمام علاقه‌مندان به قرآن باید به آن روی بیاورند. اما حقیقت غیر از این است و اکثر مسلمانان از تأویل و باطن‌گریزان هستند. علت رویگردانی آنان از تأویل و باطن چیست؟ برای روشن شدن معنا و جایگاه تأویل در دین اسلام، ضروری است که به چرایی رویگردانی مسلمانان از تأویل بپردازیم.

علت رویگردانی مسلمانان از تأویل و باطن، تصویر اشتباهی است که آنان از باطن دارند. در توضیح معنای باطن به تعبیر خلاف ظاهر برخورد کرده‌ایم. معنای اولی که از این تعبیر برداشت کرده‌ایم (باطن مخالف ظاهر است)، دقیقاً معنایی است که مخالفان تأویل به آن قائل شده‌اند و این، نه به معنای این است که قائلان به این معنا، هر دو معنا را درک کرده باشند و معنای اول را انتخاب کرده باشند، بلکه واضح است که آنان معنای دوم (باطن غیر از ظاهر است) را تصور نکرده‌اند و لذا به معنای اول پناه برده‌اند.

حقیقت این است که مخالفان تأویل، معنای صحیح باطن را نفهمیده‌اند، چرا که در کتابهای

خود، به نوعی تفسیر اشاره می‌کنند که به لطایف و حقایق قرآن دسترس پیدا می‌کند، ولی مخالف ظاهر کتاب نیست. عنوانی که مخالفین بر این نوع تفسیر گذاشته‌اند، تفسیر اشاری است. صرف وجود این تعبیر در کتب مخالفان، ضمن مخالفت پیوسته آنان با کشف معانی باطنی قرآن، ما را به این نتیجه می‌رساند که آنان اصلاً به معنای صحیح باطن دست نیافته‌اند و با معنایی نادرست از باطن و تأویل که ما، خود، مخالف آنیم، مخالف‌اند.

آنان در مورد تفسیر اشاری می‌گویند:

التفسير الإشاري هو تأويل القرآن بغير ظاهره لإشارة خفية تظهر لأرباب السلوك و التصوف و يمكن الجمع بينها و بين الظاهر و المراد أيضاً ... قال التفتازاني في شرحه ... و من هنا يعلم الفرق بين تفسير الصوفية المسمى بالتفسير الإشاري و بين تفسير الباطنية الملاحدة فالصوفية لا يمتنعون إرادة الظاهر بل يحضون عليه و يقولون لا بد منه أولاً إذ من ادعى فهم أسرار القرآن و لم يحكم الظاهر كمن ادعى بلوغ سطح البيت قبل أن يجاوز الباب و أما الباطنية فإنهم يقولون إن الظاهر غير مراد أصلاً و إنما المراد الباطن و قصدهم نفى الشريعة. شروط قبول التفسير الإشاري مما تقدم يعلم أن التفسير الإشاري لا يكون مقبولاً إلا بشروط خمسة و هي ألا يتنافى و ما يظهر من معنى النظم الكريم؛ ألا يدعى أنه المراد وحده دون الظاهر؛ ألا يكون تأويلاً بعيداً سخيفاً؛ ألا يكون له معارض شرعي أو عقلي؛ أن يكون له شاهد شرعي يؤيده كذلك اشترطوا بيد أن هذه الشروط متداخلة فيمكن الاستغناء بالأول عن الثالث» (زرقاني، ۱۹۹۶: ۵۸-۵۶).

تعبیرها و شرایطی که برای تفسیر اشاری ذکر شد، اگر نگوییم همان باطن و تأویل به معنای صحیح آن می‌باشد، تشابه بسیار زیادی با آن دارد.

محور دوم: ضابطه‌مندی فهم قرآن در معانی مختلف آن

همان‌طور که در ابتدای بحث ذکر کردیم، در این قسمت بحث، این سؤال مطرح می‌شود: آیا معانی چندگانه قرآن برای همه قابل فهم است یا فهم این معانی شرایط ویژه‌ای دارد که باید احراز شوند؟ آیا به دست آوردن این معانی مختلف از قرآن، باید با ملاک و معیار خاصی صورت بپذیرد یا هرکسی می‌تواند با داشتن ویژگی‌هایی مانند دانستن زبان عربی و ... قادر به فهم قرآن باشد؟

در دین اسلام، برداشتهای آزاد از قرآن نهی شده‌اند و تأکید زیادی بر قاعده‌مند بودن فهم

قرآن در احادیث به عمل آمده است. نمونه‌هایی از این دسته احادیث را مرور می‌کنیم:^۱
 قال الحسن بن علی العسکری علیه السلام فی تفسیره عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله فی حدیث قال: ... فأما من قال فی القرآن برأیه فإن اتفق له مصادفة صواب فقد جهل فی أخذه عن غیر أهله و إن أخطأ القائل فی القرآن برأیه فقد تبوأ مقعده من النار (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۳۳، ح ۳۳۱۴۳).
 و فی الخصال عن محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن أبی القاسم عن محمد بن علی و محمد بن سنان عن مفضل عن جابر بن یزید عن سعید بن المسیب عن عبد الرحمن بن سمرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ... من فسر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب (عاملی، همان: ۱۹۰، ح ۳۳۵۶۸).
 قال و روی العامة عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من فسر القرآن برأیه فأصاب الحق فقد أخطأ (عاملی، همان: ۲۰۵، حدیث ۳۳۶۱۰).

مفاد احادیث ذکر شده کاملاً روشن و واضح است و آن، نهی از تفسیر غیر قاعده‌مند قرآن کریم می‌باشد. اما باری علمی در این احادیث نهفته است که باید به آن توجه نشان داد. می‌بینیم که دسته‌ای از احادیث با تعبیر قول به رأی یا همان قول به نظر شخصی و دسته‌ای دیگر با تعبیر قول به غیر علم یا همان قول بدون علم، تفسیر غیر قاعده‌مند را مشخص کرده‌اند. از این تنوع تعبیر، می‌توان دو نکته به دست آورد.

نکته اول که از احادیث قول به رأی به دست می‌آید، این است که اظهار نظر شخصی در مورد قرآن کریم به منزله اشتباه کردن در مورد معانی قرآن است، هرچند به صواب امر منتهی شود. لذا می‌توانیم متناسب با این احادیث، چنین برداشت کنیم که علاوه بر رسیدن یا نرسیدن به حقیقت قرآن، امر دیگری نیز حایز اهمیت است و آن، چگونگی رسیدن است.

نکته دوم که از احادیث قول به غیر علم به دست می‌آید، این است که می‌توانیم تفسیر قرآن را به دو نوع تقسیم کنیم: تفسیر به غیر علم و تفسیر از روی علم. طبیعی است که تفسیری که متناسب با فهم خواننده و نه حقیقت امر صورت پذیرد، تفسیر به غیر علم خواهد بود.

نتیجه

با توجه به مسائلی که تاکنون ذکر شد، قرآن کریم ممکن است به دو لحاظ مختلف دارای

۱. آدرس بعضی از این منابع: نوری، ۱۴۰۸ ق: ۳۳۴، ح ۲۱۵۱۳؛ ۳۳۷، ح ۲۱۵۱۹؛ عاملی، همان: ۱۸۹، ح ۳۳۵۶۶؛ ۲۰۴، ح ۳۳۶۰۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ ق: ۸۳.

معانی متعدد باشد که هردوی این لحاظها صواب نیستند. این دو لحاظ عبارت‌اند از: اول: تعدد معانی قرآن کریم به لحاظ تودرتوی بودن کلام گوینده که حق تعالی باشد؛ و دوم: تعدد معانی قرآن کریم به لحاظ فهم غیر روشمند قرآن.

طبق بیانی که تاکنون داشتیم، وجود معانی متعدد به لحاظ دوم در قرآن به دلیل نهی معصومان علیهم‌السلام از هرگونه تفسیر قرآن، غیر مقبول است (در محور دوم بحث مستند شد) و وجود معانی به لحاظ اول، نه تنها غیر مقبول نیست، بلکه یکی از ویژگیهای قرآن کریم به حساب می‌آید (در محور اول بحث مستند شد).

فصل دوم: ملاک فهم قرآن

قاعده، معیار و ملاکی که فهم قرآن باید مطابق آن صورت بگیرد چیست؟ آیا برای همه مسلمانان ممکن است که به فهم معانی تودرتوی قرآن کریم نائل شوند یا دسته‌ای از آنها موفق به کسب چنین جایگاهی هستند؟ وجود تفاسیر اشتباه در نزد مسلمانان که با نص صریح قرآن معارض است از طرفی، و نهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از تفسیر به رأی و تفسیر به غیر علم از طرف دیگر، باعث می‌شود که بدانیم قطعاً دسته‌ای از مسلمانان تفاسیر غیر صحیحی از قرآن ارائه کرده‌اند و لذا همه مسلمانان نمی‌توانند به این درجه از معرفت، یعنی معرفت قرآن برسند. لذا باید عالم به معانی قرآن دارای ویژگی مخصوصی باشد. با توجه به تقسیمی که در فصل قبل برای تفسیر قرآن ارائه کردیم، و گفتیم که تفسیر یا از روی علم است یا بدون علم است، می‌فهمیم که علم کلیدواژه‌ای است که گره بحث حاضر را باز می‌کند.

هنگامی که به روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که به روشهای مختلفی، افرادی که این علم را دارا هستند و به معانی قرآن دسترس دارند، معرفی شده‌اند. ما در اینجا به اهم این موارد خواهیم پرداخت، چرا که احصای تمام شواهد مربوط به معرفی صاحبان علم تفسیر و معانی قرآن و تفصیل در این زمینه با اختصار این نوشته سازگار نیست.

شاهد اول: احادیث علم الکتاب

محمد بن یحیی عن أحمد بن أبي زاهر عن الخشاب عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال: «قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك طرفك». قال ففرج أبو عبد الله عليه‌السلام بين أصابعه فوضعها في صدره ثم قال و عندنا و الله علم الكتاب كله (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۲۲۹، ح ۵).

علی بن ابراهیم عن ابيه و محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن ذكره جميعاً عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن بريد بن معاوية قال قلت لأبي جعفر: قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب قال إيانا عنى و على أولنا و أفضلنا و خيرنا بعد النبى ﷺ (كلينى، همان: ۲۲۹، ح ۶).

و عن محمد بن موسى بن المتوكل عن محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن عمرو بن مغلس عن خلف عن عطية العوفى عن أبى سعيد الخدرى قال سألت رسول الله ﷺ عن قوله تعالى «قال الذى عنده علم من الكتاب» قال: ذاك وصى أخى سليمان بن داود. فقلت يا رسول الله فقول الله عز و جل «قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب»، قال ذاك أخى على بن أبى طالب (عاملى، همان: ۱۸۸، ح ۳۳۵۶۴).

عن عبد الله بن عجلان عن أبى جعفر ﷺ قال سألته عن قوله «قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب» فقال: نزلت فى على بعد رسول الله ﷺ و فى الأئمة بعده و على عنده علم الكتاب (نورى، همان: ۳۳۴، ح ۲۱۵۱۰؛ عياشى، ۱۳۸۰ ق: ۲، ۲۲۱، ح ۷۸).

با توجه به احاديث مذکور، معلوم می‌شود که علم تفسیر قرآن به چه کسانی داده شده است. لذا می‌توانیم با توجه به این مسئله بگوییم که اگر بخواهیم تفسیر از روی علم صورت بدهیم، باید به سرچشمه علم که همان امام و معارف وی است، رجوع کنیم. البته در مورد علم ائمه ﷺ و مخصوصاً امام علی ﷺ احاديث فراوانی وجود دارد که این احاديث تنها نمونه آن‌هاست. از جمله حديث زیر که بی‌ارتباط با موضوع فعلی نیست: و قال ﷺ أنا مدينة العلم و على بابها فمن أراد المدينة فليدخل من بابها (أحسائي، همان: ۱۲۳، ح ۲۰۵).

با استفاده از این روایت، می‌توانیم نتیجه بگیریم که راهی به علم پیامبر ﷺ غیر از علمی که خود پیامبر به امام علی ﷺ داده است، نداریم.

شاهد دوم: حديث ثقلين

و قد تواتر بين العامة و الخاصة عن النبى ﷺ أنه قال إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا كتاب الله و عترتى أهل بيتى و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (عاملى، همان: ۳۴، ح ۳۳۱۴۴).

قوى‌ترین شهادى که می‌توان برای منحصر بودن فهم قرآن برای ائمه اهل بيت ﷺ آورد،

حدیث ثقلین است. اینکه می‌گوییم فهم قرآن به معصومان علیهم‌السلام منحصر است، منظور هر فهمی نیست، چرا که فهم قرآن توسط هرکسی قابل تحقق است، ولی تنها و تنها فهمی که معصومان علیهم‌السلام از قرآن دارند، فهمی است که حجت است. این معنای مورد نظر ما در بحث است، چرا که سایر فهمها می‌توانند از باب تفسیر به رأی باشند که به شدت مورد نهی شریعت اسلامی است. از طرف دیگر، سنی و شیعه بر حدیث ثقلین متفق‌اند و شاید بتوان گفت که تنها اختلاف، عمق فهم این دو گروه از این حدیث است. به چند منبع سنی این حدیث اشاره می‌کنیم.

در مجمع الزوائد آمده است:

باب فی فضل أهل البیت رضی الله عنهم: عن زید بن ثابت قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إني تارك فيكم خليفتين كتاب الله عز وجل جبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض رواه أحمد وإسناده جيد (هيثمی، ۱۴۰۷: ۱۶۲ - ۱۶۳).

در مسند احمد این حدیث با تعبیرهای گوناگون آمده است:

حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا أسود بن عامر أخبرنا أبو إسرائيل يعني إسماعيل بن أبي إسحاق الملائی عن عطية عن أبي سعيد قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم انی تارك فيكم الثقلین أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (شيبانی، بی‌تا، ۱۴، ح ۱۱۱۱۹).

روایات دیگری نیز از حدیث ثقلین در منابع اهل سنت آمده است که جهت پرهیز از اطناب کلام از ذکر کامل آنها خودداری می‌کنیم.^۱

نکته‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را به ما مسلمانان گوشزد می‌کند این است که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام قرآن ناطق هستند و تفسیری از قرآن ارائه می‌دهند که برای همگان حجت است، چرا که به گواه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرآن کریم و قول ائمه اهل بیت علیهم‌السلام از هم جدایی ندارد.

طبیعی است که با این شرایط، اگر بخواهیم فهمی از قرآن داشته باشیم، اگر مستند به قول ائمه علیهم‌السلام نباشد، هیچ ارزشی نخواهد داشت. البته باید این نکته را هم تذکر داد که استناد می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد و لزوماً به معنای استناد تفسیر قرآن به حدیثی نیست که عیناً مطلب

۱. آدرس بعضی از این منابع؛ شیبانی، همان: ۱۷، ح ۱۱۱۴۷؛ شیبانی، همان: ۲۶، ح ۱۱۲۲۷؛ شیبانی، همان: ۵۹، ح ۱۱۵۷۸؛ طبرانی، ۱۹۸۵م: ۲۲۶، ح ۳۶۳؛ الطبرانی، همان: ۲۳۲، ح ۳۷۶.

تفسیر شده را دربرداشته باشد.

این پیوستگی وثیق میان قرآن و امامت را می‌توانیم به پیوستگی میان قرآن و نبوت مثال بزنیم، به این معنا که همان‌طور که حضرت پیامبر ﷺ تنها کسی بود که قرآن را برای مردم آورد و کار تنزیل آن را برعهده گرفت، ائمه ﷺ تنها کسانی هستند که قرآن را برای مردم تفسیر صحیح می‌کنند و کار تأویل آن را برعهده گرفته‌اند. مطلبی که ذکر کردیم، مضمون دسته‌ای از احادیث می‌باشد، از جمله:

عن السكونی عن جعفر عن أبيه عن جده عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: إن فيكم من يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله، و هو علي بن أبي طالب (عياشي، همان: ۱۵-۱۶، ح ۶).
و عن محمد بن أحمد السناني عن محمد بن جعفر الكوفي الأسدی عن محمد بن إسماعيل البرمكي عن عبد الله بن أحمد عن القاسم بن سليمان عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن علاقة عن أبي سعيد عقيصا عن الحسين ﷺ عن أبيه قال قال رسول الله يا علي أنت أخی و أنا أخوك و أنا المصطفى للنبوّة و أنت المجتبي للإمامة و أنا صاحب التنزيل و أنت صاحب التأويل (عاملي، همان: ۱۸۸، ح ۳۳۵۶۳).

لذا با توجه به این احادیث متوجه می‌شویم که جایگاه واقعی امامت کجاست. ولایت علمی در اسلام تنها و تنها برای ائمه ﷺ ثابت است، به اندازه‌ای که امام باید در راه تأویل بجنگد، یعنی این وظیفه را دارد که با مخالفان فکری خود بجنگد، همان‌طور که پیامبر ﷺ با مخالفان فکری خود جنگید. البته معلوم است که جنگ تحت شرایط خاصی تحقق می‌یابد و شاید صرف عدم همفکری نتواند عامل یک جنگ باشد.

در مورد دو حدیث اخیر، این سؤال قابل طرح است که آیا پیامبر اکرم ﷺ نیز علم تأویل داشته است. در پاسخ می‌گوییم: پیامبر اکرم ﷺ نیز علم تأویل را می‌دانست و اصلاً خود حضرت ایشان، علم تأویل را به امام علی ﷺ تعلیم فرمود.

عن أبي الصباح قال قال أبو عبد الله ﷺ: إن الله علم نبيه ﷺ التنزيل و التأويل فعلمه رسول الله ﷺ علياً ﷺ (عياشي، همان: ۱۷، ح ۱۳).

لذا می‌توان این برداشت را کرد که پیامبر اکرم ﷺ در حدیث وظیفه‌های خاص هریک را توضیح می‌دهد، به این معنا که تنزیل کار پیامبر ﷺ است و در مقابل، تأویل کار امام است. گذشته از احادیثی که در شأن ائمه اطهار ﷺ گفته شده، آیاتی دال بر مقام آنها وجود دارد که بی‌ارتباط با موضوع فعلی بحث نیست.

تفسیر علامه طباطبایی در مورد آیه «لا یمسه إلا المطهرون» را مرور می‌کنیم:

و بالجمله فالمحصل من الآيات الشريفة أن ما نقرأه و نعلمه من القرآن أمراً هو من القرآن بمنزلة الروح من الجسد و المتمثل من المثال - و هو الذي يسميه تعالى بالكتاب الحكيم و هو الذي تعتمد و تتكى عليه معارف القرآن المنزل و مضامينه، و ليس من سنخ الألفاظ المفرقة المقطعة و لا المعاني المدلول عليها بها، و هذا بعينه هو التأويل المذكور في الآيات المشتملة عليه لإنطابق أوصافه و نعوته عليه. و بذلك يظهر حقيقة معنى التأويل، و يظهر سبب إمتناع التأويل عن أن تمسه الأفهام العادية و النفوس غير المطهرة.

ثم إنه تعالى قال: إنه لقرآن كريم في كتاب مكنون لا یمسه إلا المطهرون (الواقعه ۷۹)، و لا شبهة في ظهور الآيات في أن المطهرين من عبادة الله هم یمسون القرآن الكريم الذي في الكتاب المكنون و المحفوظ من التغير، و من التغير تصرف الأذهان بالورود عليه و الصدور منه و ليس هذا المس إلا نيل الفهم و العلم، و من المعلوم أيضاً: أن الكتاب المكنون هذا هو أم الكتاب المدلول عليه بقوله: یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الكتاب، و هو المذكور في قوله: و إنه في أم الكتاب لدينا لعلي حكيم.

و هؤلاء قوم نزلت الطهارة في قلوبهم، و ليس ينزلها إلا الله سبحانه، فإنه تعالى لم يذكرها إلا كذلك أي منسوبة إلى نفسه كقوله تعالى: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً (الأحزاب - ۳۳)، و قوله تعالى: (و لكن يريد ليطهركم) (المائدة ۶)، و ما في القرآن شيء من الطهارة المعنوية إلا منسوبة إلى الله أو بإذنه. ... فإن المقدار الثابت بذلك أن المطهرين يعلمون التأويل، و لازم تطهيرهم أن يكونوا راسخين في علومهم، لما أن تطهير قلوبهم منسوب إلى الله و هو تعالى سبب غير مغلوب (طباطبایی، همان: ۵۴ و ۵۵).

این دو آیه به نوعی دیگر، ما را به همان نتیجه ولایت علمی ائمه علیهم السلام می‌رساند و ولایت علمی ائمه علیهم السلام، یعنی اینکه فهم قرآن بدون فهم آنان غیر حجت است.

نتیجه

با توجه به جایگاه رفیع امامت در اسلام متوجه می‌شویم که پذیرش مقام امامت به عنوان مفسر راستین حقیقت قرآن، موردی است که علی رغم اینکه همه مسلمانان به آن معتقد نیستند، از ارکان دین اسلام به شمار می‌آید. کسی که تفسیرکننده راستین قرآن کریم را نشناسد، به

حقیقت کامل قرآن کریم و به تبع آن، دین اسلام دست پیدا نکرده است. عدم توجه به همین مسئله می‌تواند باعث بروز مشکلاتی در جهان اسلام شود.

علامه طباطبایی در جست‌جوی عوامل سستی دینی مسلمانان، به تحلیل ابتدای تاریخ اسلام می‌پردازد و می‌فرماید:

کرسی خلافت در همان آغاز نصب خود، ... اظهار داشت که: نبی اکرم در اتخاذ تصمیمات و اداره امور عامه، به وحی مؤید و مستظهر بود، ولی اکنون که وحی آسمانی با رحلت نبی اکرم ﷺ قطع شده، ما ناگزیریم در اتخاذ تصمیمات لازمه، به اجتهاد و صوابدید فکری خود عمل کنیم.

... مراد مقام خلافت از این سخن، تا اندازه‌ای پیچیده بود، ولی جریان حوادث، معنای این سخن را روشن کرد و معلوم شد که مقام خلافت می‌خواسته این معنا را به مردم اعلام کند که در همه‌جا و همه‌چیز حتی در مرحله اجرای احکام آسمانی و قوانین دینی، اعمال نظر و اجتهاد خواهد کرد ... و بالأخره، امت با رهبری مصلحت، هدایت خواهد شد.

... در شورای شش نفره، ... عبدالرحمان بن عوف دست به سوی علی ﷺ دراز کرده و گفت: با تو بیعت می‌کنم، مشروط بر اینکه با ما با سیرت شیخین رفتار کنی. علی ﷺ گفت: نه، با سیرت رسول الله رفتار می‌کنم.

... پر روشن است که میان سیرت رسول الله ﷺ و سیرت شیخین، هیچ فرقی نمی‌توان پیدا کرد جز اینکه آنان با اجتهاد و به حسب صلاح وقت در اجرای احکام خدا و در اجرای سیرت رسول الله ﷺ دخل و تصرفاتی داشتند و باز پر روشن است که این تصرفات، تنها به سیره عملی و طرز اداره امور مملکتی توسط نبی اکرم مقصور نبود، بلکه به متن احکام و قوانین دینی نیز سرایت کرده بود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۱۱ تا ۲۱۵).

برای حسن ختام، حدیثی را در ادامه نقل می‌کنیم که نتیجه و ثمره ولایت علمی ائمه اطهار ﷺ است:

الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء قال حدثني عبد الكريم بن عمرو عن ابن أبي يعفور قال سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول رسول الله ﷺ «من مات و ليس له إمام فميتته ميتة جاهلية» قال: قلت ميتة كفر قال ميتة ضلال. قلت: فمن مات اليوم و ليس له إمام فميتته ميتة جاهلية فقال: نعم (كلینی، همان: ۳۷۶، ح ۲).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن طاووس، احمد بن موسی، ۱۴۱۱ق.، *بناء المقالة الفاطمية*، قم، مؤسسه آل البيت.
۳. أحسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق. *عوالی الالهی*، ج ۴، قم، انتشارات سیدالشهداء.
۴. آملی، سید حیدر، ۱۳۴۷ش.، *نص النصوص*، تهران، انستیتوی ایران و فرانسه.
۵. آملی، سید حیدر، بی تا، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، بی جا، بی نا.
۶. خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق.، *کتاب العین*، ج ۷، قم، دار الهجره.
۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۹۹۶م، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۲، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۸. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۱ش، *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۹. شیبانی، احمد بن حنبل ابو عبدالله، بی تا، *المسند*، ج ۳، مصر، مؤسسه قرطبه.
۱۰. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۸۲ش، *تبیح*، مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کربن با علامه سید محمد حسین طباطبایی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ چهارم.
۱۱. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۹۴ق، *تفسیر المیزان*، ج ۳، بیروت، مؤسسه الأعلی للمطبوعات، ج ۳.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد ابوالقاسم، ۱۹۸۵م، *المعجم الصغير*، ج ۱، بیروت، دار المکتب الإسلامی.
۱۳. عاملی، حر، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، ج ۱۳ و ج ۲۷، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، ج ۱، تهران، مکتبه الصدر.
۱۶. قرشی، علی اکبر، ۱۳۶۱ش، *قاموس قرآن*، ج ۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

١٧. كليني، محمد بن يعقوب، ١٣٦٥ش.، *اصول الكافي*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
١٨. نوري، محدث، ١٤٠٨ق، *مستدرک الوسائل*، ج١٧، قم، مؤسسه آل البيت.
١٩. هندی، علی المتقی بن حسام الدين، ١٤١٣ق، *كنز العمال*، ج١، بيروت، مؤسسه الرساله.
٢٠. هيثمي، علی بن ابی بکر، ١٤٠٧ق.، ج٤، *مجمع الزوائد*، بيروت، دار الكتاب العربي.

طالع

سال نهم - شماره ٣٥ - بهار ١٣٩٠

٢٢